

نفر دیگر مسخره شده بودند جهنمی هم درست کرده بودند.

یکشنبه ۲ شهر صفرالمظفر ۱۳۲۰

□ □ □

امروز اول تعزیه حضرت یوسف، بعد شهادت علی اکبر بود.

چهارشنبه ۵ شهر صفرالمظفر ۱۳۲۰

□ □ □

می خواستم از موزیکانچی ها دو سه لوله بگیرم، چون فنگراف خراب بود نگرفتم.

چهارشنبه ۵ شهر صفرالمظفر ۱۳۲۰

□ □ □

صدای کرناى تعزیه بلند شد، از خواب پریدم رفتم توی تکیه... تعزیه حضرت سلیمان بود و بلقیس بعد شهادت قاسم بود.

پنجشنبه ۶ شهر صفرالمظفر ۱۳۲۰

□ □ □

رفتیم منزل سالارالسلطنه پای تعزیه، سفیر کبیر با دو نفر نایب سفارت پای تعزیه بودند تعزیه هم ورود بازار شام بود.

پنجشنبه ۶ شهر صفرالمظفر ۱۳۲۰

□ □ □

شروع شد به تعزیه، امروز ورود ذوالجناح به خیمه گاه و رفتن شهربانو روبه شهر ری و دیدن سلیمان برادرش را در عرض راه و غارت خیمه گاه بود.

جمعه ۷ شهر صفرالمظفر ۱۳۲۰

□ □ □

امروز تعزیه دیر راهب و سلیمان بود.

شنبه ۸ شهر صفرالمظفر ۱۳۲۰

□ □ □

امروز تعزیه بازار شام است.

یکشنبه ۹ شهر صفرالمظفر ۱۳۲۰



چهار به غروب سفیر کبیر با نایب سفارت آمدند امروز تعزیه امیر تیمور و وفات زینب بود، امروز دستگاه خیلی بود، بعد اهل شام را امیر تیمور چوب زدند، سفیر از این حرکت بسیار تعجب کرد!

دوشنبه ۱۰ شهر صفرالمظفر ۱۳۲۰



رفتیم پشت دوشان تپه... از در شیرخانه وارد باغ شدیم... آن رجب شیربان هم بود. یک شیر است، با هفت هشت پلنگ، یک یوزپلنگ و یک میمون و هفت هشت خرس.

پنجشنبه ۱۳ شهر صفرالمظفر ۱۳۲۰



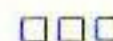
از قراول خانه تا زیر قصر قجر اردوی نظامی خورده است، چادر سپهسالار هم دم خیابان نزدیک آسیاست، سپهسالار روضه میخواند، شبها هم یک فوج را شام میدهد.

پنجشنبه ۱۳ شهر صفرالمظفر ۱۳۲۰



آمدیم سمت منزل اعتصام السلطنه، دیدیم آنجا دارند تخته بازی میکنند، من هم مشغول بازی شدم. بیست و پنج تومان باختم، ساعت مرا اعتصام السلطنه گرو گرفت.

جمعه ۱۴ شهر صفرالمظفر ۱۳۲۰



رفتم پیش اعتصام السلطنه، دیدم... مشغول نقاشی است، یک پرده خیلی خوبی از روی کار فرنگ داشت میساخت.

شنبه ۱۵ شهر صفرالمظفر ۱۳۲۰

□□□

سوار شدم آدمم تا سرگردنه قوچک، قاطر آبداری عقب مانده بود، بواسطه آنکه برادر آبدار عقب مانده است... جهت عقب ماندنش این بود که وافوری بود، قاطر را هم وافوری کرده است.

یکشنبه ۱۶ شهر صفرالمظفر ۱۳۲۰

□□□

زیر گردنه دو تا چادر ایلات دیدم، رفتم دم چادر، دوغ ترش خوبی داشتند، قدری خوردم و حال آنکه سینه‌ام درد میکرد نتوانستم از دوغ بگذرم. ایل هم از ایلات عرب بودند.

یکشنبه ۱۶ صفر ۱۳۲۰

□□□

آدمها می‌آمدند از جلوی ما کبابها را چپو میکردند، بعد که سیر شدیم رفتیم روی نم آبداری پالتو را زیر سرم گذاشتم و یک نم آبداری رویم انداختم، گرفتیم دو ساعت خوابیدیم.

دوشنبه ۱۷ شهر صفر ۱۳۲۰

□□□

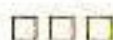
رسیدیم به گردان چون متعلق به حسام لشکر است، تماشا کردیم آبشار خوبی داشت... بعد آمدیم توی چادر را تاریک کردیم عکس‌هایی که نظام‌السلطان انداخته بود ظاهر کردیم.

سه‌شنبه ۱۸ شهر صفر ۱۳۲۰

□□□

یکمرتبه از کمینگاه برادر حاجی اسماعیل شکارچی با دوسه نفر قرقچی پیدا شدند، علی برادر حاجی اسماعیل شکارچی پسر موسی از قرمساقها و پدر سوخته‌های سی سال پیش از این است در زمان شاه شهید وقتی موسی شکارچی مرده بود تمام اجزای شاه شهید شکر کرده بودند... داد میزند که شماها آمدید نسل شکار را ورانداختید... بعد من افتادم توی جاده تاخت کردم، فرار کردم.

چهارشنبه ۱۹ شهر صفرالمظفر ۱۳۲۰



آقا میرزا آقا خان رفت بخوابد من مشغول عکاسی گردیدم، از این کاغدهای عکاسی که فوری چاپ میشود چند دانه داشتم عکس چاپ کردم.

پنجشنبه ۲۰ شهر صفرالمظفر ۱۳۲۰



امام جمعه بود، سلطان العلماء بود، آقا میرزا مصطفی بود، صدر راوندی بود آقا شیخ عبدالنبی بود، هر کدام با چهل پنجاه نفر مرده. من دو آخوند بیشتر گوش ندادم یکی اشرف‌الذاکرین، یکی فخرالذاکرین.

چهارشنبه ۲۶ صفرالمظفر



نایی از جانب عین‌الدوله پاکتی آورد باز کردم دیدم دستخط آفتاب لغت ملوکانه است از شهر ونیز، بافتخار این غلام نوشته‌اند.

پنجشنبه ۲۷ شهر صفرالمظفر ۱۳۲۰



عضدالسلطان و سایرین ایستادند، من و سایر همراهان هم ایستادیم، ابتدا دفیله شد. خیلی دفیله خوبی دادند. می‌گفتند ده هزار قشون هستند ولی بی اغراق هفت هزار و پانصد نفر بودند.

پنجشنبه ۵ شهر ربیع الاول ۱۳۲۰



رفتم منزل خان معیرالممالک... ستون‌های چدنی و بعضی چراغ‌ها که
از فرنگ جهت خان معیرالممالک آورده‌اند، تماشا کردیم.

چهارشنبه ۱۱ شهر ربیع‌الاول ۱۳۲۰



درجه حرارت امروز در سایه سی و پنج درجه است.

جمعه ۱۳ شهر ربیع‌الاول ۱۳۲۰



از شدت گرما هیچ خوابم نبرد... رفتم اردوی نظامی منزل سیف‌الملک
قدیم لخت توی چادرش نشسته است، چهار نفر از گاردمن برای معلمی فوج
تهران و فوج سمنان و دامغان خواستند به آنها دادم.

یکشنبه ۱۵ شهر ربیع‌الاول ۱۳۲۰



امروز روز اول سرطان است که چله تابستان باشد، هوا دیشب و امروز
بقدری گرم بود که نهایت ندارد.

دوشنبه ۱۶ شهر ربیع‌الاول ۱۳۲۰



امروز صبح آدم‌های مجدالدوله با آدم‌های عضدالسلطان نزاع سختی
کرده‌اند، عضدالسلطان فرستاده بود، آدم‌های مجدالدوله را برده بودند چوب
زیادی زده بودند.

یکشنبه ۲۲ شهر ربیع‌الاول ۱۳۲۰



گفتند یک درویش هست که خاک می‌خورد، فرستادم رفتند آوردندش

درویش مرد کثیف بدی بود، سن او هم مابین شصت و پنج الی هفتاد بود. اصلش هم مردم همدان است. صنعت او هم اینست که خاک می خورد. قریب دو سه سیر خاک جلو روی ما خورد. میگفت شبانه روزی پنج من خاک می خوردم حالا کم کرده ام شبانه روزی یک من می خورم.

چهارشنبه ۲۵ شهر ربیع الاول ۱۳۲۰



دو ساعت به غروب مانده بیرون آمدیم رفتیم از خیابان مجدالدوله رو به امامزاده قاسم مرد و زن زیادی بودند، کسبه هم از قبیل خرازی فروش و بزازی و غیره خیلی بودند. فرنگی مآب های نحس زیادی بودند.

پنجشنبه ۲۶ شهر ربیع الاول ۱۳۲۰



دم سر طویله مجدالدوله پیاده شدیم، دیدم آصف السلطنه می آید، گفتم ما رفتیم منزل شما تشریف نداشتید، گفت رفته بودم سفارت اتازونی، عید جمهوری آنها بود.

جمعه ۲۷ شهر ربیع الاول ۱۳۲۰



از آن دور، طرف بیابان یک درشکه می آمد وقتی که نزدیک شد دیدم خان معیرالممالک است، خیلی با خان صحبت کردیم، میگفت آن میمون کوچک ها که از فرنگ خواسته ام دو بچه گذاشته اند یکی از بچه های آنها مرده اند.

دوشنبه غرة شهر ربیع الثانی ۱۳۲۰



قرار بود خان معیرالممالک از شهر بیایند امشب را منزل

اعتصام السلطنہ بمانند ما ہم شب را آنجا باشیم و شام را آنجا صرف نمایم.
محمد صادق خان رئیس آمد ما ہم تا ساعت چہار بودیم، محمد صادق خان
سنتور زیادی زد و خوب ہم زد.

سہ شنبہ ۲ شہر ربیع الآخر ۱۳۲۰



دستہ طرب قربان خان را گفتم آوردند ... اہل طرب تا شش ساعت از
شب گذشتہ می زدند.

چہار شنبہ ۳ شہر ربیع الآخر ۱۳۲۰



رفتم سمت دارآباد، از صاحبقرانیہ کہ گذشتم افتادیم توی راہ دارآباد
کہ برای کالسکہ میسازند... این راہ را یک نفر مهندس با حاجی شکارچی
میسازند... عملجات بسیار با ناوہ کش زیادی داشتند کار میکردند تا مرا دیدند
یک نفر را گذاشتند در میان ناوہ بلند کردند و صلوات فرستادند و شاہ را دعا
کردند.

شنبہ ۶ شہر ربیع الآخر ۱۳۲۰



اکبر غورہ ہمراہ یک نفر سنتور زن لات یک نفر بچہ آوازہ خوان از
طرف صحرا آمدند توی یوہجہ زار نشستند، قدری سنتور زدند، اکبر غورہ
قدری خوش نرگلی کرد خندیدیم.

سہ شنبہ ۱۶ شہر ربیع الآخر ۱۳۲۰



میرزا احمد خان معروف بہ روسی کہ معلم فرانسہ شاہ شہید بود، حال
خودش و پسرش مشغول دوختن کاموا هستند، چند جور دوختہ بودند

اوصاف او را شنیده بودم، فرستادم آوردند، حقیقتاً بسیار بسیار خوب بافته است، یک قالیچه بود، دو تاپشتی، خیلی خوب دوخته است، که از کاموا گذشته تابلو خوبی است مثل کارهای خوب فرنگستان. گویا (در) فرنگستان هم نتوانند به این خوبی درست نمایند.

سه شنبه ۲۳ شهر ربیع الثانی ۱۳۲۰



مشهدی علی امروز از شهر آمده است، خبر آورده است که آن عباس بیگ کالسکه چپ که چند ماه پیش من بود، در چندی قبل در خانه عیسی خان نامی، یک دختر را بی سیرت کرده بودند. دیروز هر دوی آنها را سر بریدند.

چهارشنبه ۲۴ ربیع الثانی ۱۳۲۰



در توی حمام بودیم، با حسین خان، زلزله شدیدی آمد که خیلی متوحش گردیدیم.

یکشنبه ۲۸ ربیع الثانی ۱۳۲۰



مقبل الدوله باسید چغندر ورود نمودند، قدری با آنها صحبت می نمودیم، سید چغندر از سادات شوشتری است. از چغندر بدش می آید، داماد سید عادل است.

دوشنبه ۲۹ ربیع الثانی ۱۳۲۰



رفتیم امامزاده قاسم، دیدیم جمعیت زیادی هستند، منجمله فرنگی مآب های قرمساق، دستمال گردن بسته بودند... زن و مرد بسیاری بودند هیچ زیارت هم نمی روند، خرازی فروش و بزاز زیاد بوده احمد خان سمار هم اسباب خودش را شبهای جمعه از شهر می آورد اینجا و روز جمعه می رود

امامزاده صالح روز شنبه می‌رود شهر معلوم میشود اینجا مسجد سپهسالار قدیم را از کثرت اراذل و کیسه شکسته است.

پنجشنبه ۲ شهر جمادی‌الاولی ۱۳۲۰



من چند تا گلوله قیقاج انداختم، تفنگی که سالارالسلطنه دارد پنج تیر کوتاه قد بود، مخصوص سوار ساخته‌اند، به قنداقش حلقه مخصوص دارد از آن تفنگ تیر انداختم آن حلقه چانه‌ام را گرفت، خون انداخت و خون زیادی از دهن من آمد.

شنبه ۴ شهر جمادی‌الاولی ۱۳۲۰



بعد از شام دیدم صدای های و هوی می‌آید، فرستادم تحقیق کردند، خبر آوردند که آدم عضدالسلطان با کسبه دز آشوب دعوا کرده‌اند، تقی جلودار من هم عبور هیکرده است، او را هم زده‌اند دستش را شکسته‌اند.

یکشنبه ۵ شهر جمادی‌الاولی ۱۳۲۰



رفتم به قلعهک، باغی است مال ضعیف‌الدوله، مادام «هوفمان» در آنجا منزل دارد گفتم بروم آنجا ببینم چه دارد، وقت بگذرانم، رفتم توی منزلش، دیدم نایب اول سفارت عثمانی با حکیم سفارت عثمانی با زن باغبان سابق نایب‌السلطنه که زن محترمه هم هست، سالها هم هست که در طهران است ولی هنوز فارسی یاد نگرفته است، آنجا بودند. قدری با نایب سفارت عثمانی صحبت کردیم. حکیم هم مست کرده زیاد اذیت می‌کرد، توی گوش آدم حرف می‌زد، صدمه می‌زد.

جمعه ۱۰ شهر جمادی‌الاولی ۱۳۲۰



درشکه سیف‌الملک را حاضر کردند، رفتیم مغازه هلندی... یکدستگاه اسباب عرق‌گیری آورده بود که هر نوع عرق بخواهی می‌شود، گرفت.

دوشنبه ۱۳ شهر جمادی‌الاولی ۱۳۲۰



فرستادم عقب مهدی خان تلفنچی، می‌خواهم به مرکز، تلفن بلکه بکشم.

دوشنبه ۱۳ شهر جمادی‌الاولی ۱۳۲۰



یکدسته مطرب‌زنانه که معروف بودند به دسته مشهدی علی چند روز بود که آمده بودند همسایگی ما، امروز فرستاده بودم آنها را بیاورند، چهار به غروب مانده بود که آمدند رفتند اندرون... عجایب‌المخلوقات غریبی هستند، شش هفت نفر بودند، خیلی بد میخواندند و بد میزدند... دو نفر از رقاص‌هاشان نوبه کردند توی اطاق گرفتند خوابیدند، لحاف زیادی روی آنها ریختند که عرق نمایند... منصورالحکماء آمد رفت بالای سر رقاص‌ها... خیلی مضحک بود.

پنجشنبه ۱۶ شهر جمادی‌الاولی ۱۳۲۰



دیدم حال شاهزاده (اخترالدوله) زیاد کسل است و دل درد سختی عارض ایشان گردیده است هر جا عقب طبیب فرستادیم در صفحه شمیران، همگی عذر آوردند، معلوم میشود شب که میشود اینها از منازل خودشان بیرون نمیروند، بعلت اینکه خراب هستند!

یکشنبه ۱۹ شهر جمادی‌الاولی ۱۳۲۰



سوار شدیم با مقبل الدوله رفتیم قیطرته منزل اتابک، میرزا عبدالله خان نبود مراجعت کردیم... رفتیم اندرون مطرب هم داشتیم اسمش مجهول آقا بود.

دوشنبه ۲۰ شهر جمادی الاولی ۱۳۲۰



خواستم بخوابم شیخ محمد عاشق آمد که در سفر خراسان جلوی شاه شهید رفته بود و دستخط و احکام صادر نموده بود که برود بجنورد، معشوقه اش را به او بدهند... امروز با چکیرش آمد اینجا چکیر زد و آواز و اشعار غریب دارد که خودش ساخته است.

سه شنبه ۲۱ شهر جمادی الاولی ۱۳۲۰



سردار اکرم، میرزا اکرم خان دیروز صبح مرحوم شده است... چند روز قبل برای بواسیرش تجویز کردند، آب برگ انجیر را بگیرند، طهارت بگیرد، همان اسباب شدت بواسیرش شده، بقدری خون از او آمده است که بیحال گردیده بعد از چند روز فوت شده است.

چهارشنبه ۲۲ شهر جمادی الاولی ۱۳۲۰



عصر منزل امان الله میرزا در اردوی قزاق وعده داشتیم... مغرب بود که رسیدیم باردوی قزاق...، رفتیم اردو وارد چادر امان الله میرزا (شدم) چادر صاحب منصب ها را دیدم، خیلی منظم و تمیز و نظیف بود، رفتیم در جایی که صاحب منصب ها شام می خوردند، میز خیلی بزرگی بود. مثل یک اردوی خوب فرنگستان... از هر چادر صاحب منصب ها یک صدای هورایی می آمد.

سه شنبه ۲۸ شهر جمادی الاولی ۱۳۲۰



امپراطور روس رفته بود در پترزبورگ به سان یکی از کشتی‌های جنگی خودش در قایق نشسته بوده مراجعت می‌کرد رو به عمارت خودش، یک قایق دیگر می‌رسد توی دریا اطلاع می‌دهد که کاری دارم بشخص امپراطور خودش را کاپیتان کشتی دیگر قلمداد می‌کند، اتفاقاً به اسم آن کس که خودش را قلمداد کرده بود، او پیش امپراطور حاضر بوده است... او را می‌گیرند (و) همراهان او فرار می‌کنند. مقبل الدوله از قول سپهسالار تعریف می‌کرد:

شنبه ۲ شهر جمادی‌الثانی ۱۳۲۰



از بالای سلطنت آباد رفتیم برای نارمک... که شاید خرگوش پیدا نمائیم هیچ پیدا نشد آمدیم، تا رسیدیم به نارمک چند دانه بید بود خواستیم نهار بخوریم دیدیم خیلی جای بدی است گفتیم برویم قاسم آباد.

سه شنبه ۵ شهر جمادی‌الثانی ۱۳۲۰



حرکت کردیم رو به ولنجک که برویم سنگ پیره زن... سه سال قبل که آمدم باینجا متولی اینجا میگفت یک نفر از ائمه معصومین عبورش از اینجا افتاد. از این پیره زن نان خواسته بود نداده بود و آن پیره زن سنگ شده است...

جمعه ۸ شهر جمادی‌الثانی ۱۳۲۰



خبر آوردند که علیرضا میرزا که دانی رکن السلطنه بود امروز مرحوم گردیده است... مدتی مرض سل داشت.

یکشنبه ۱۰ شهر جمادی‌الثانی ۱۳۲۰



باز هم سپهسالار دارد از درد کلیه اش می نالد.

سه شنبه ۱۲ شهر جمادی الثانی ۱۳۲۰

□□□

امروز از قراری که می گویند صدای مهیبی آسمان کرده تمام وحشت کرده اند ولی از قراری که رضا قلی خان نایب می گفت، یک چیزی آمده بود از رعد آسمان جلو خورشید محترق شد.

چهارشنبه ۱۳ شهر جمادی الثانی ۱۳۲۰

□□□

رفتم سمت صحرا بینم آتش بازی که در شهر می کنند نمایان است یا خیر، دیدم بعضی موشک و بالن که بلند کرده اند پیدا هست.

چهارشنبه ۱۳ شهر جمادی الثانی ۱۳۲۰

□□□

بعد با مجدالدوله قرار گذاشتیم برویم منزل شعاع السلطنه... رفتیم رو به «چیزر»، پیاده شدیم... گفتند شعاع السلطنه سوار شده است محض روز عید رفته است شهر، بعد آن کارخانه الکتریک کوچکی که شعاع السلطنه خریده آنجا کار گذاشته است که سابق مال «تکو» بود، آنجا تماشا کردیم.

پنجشنبه ۱۴ شهر جمادی الثانی ۱۳۲۰

□□□

با مجدالدوله صحبت کنان رفتم، تا چهارراه مخبرالدوله، من از کوچه حسینیه صدر اعظم رفتم درب دکان آنتوان پیانو ساز یک جعبه ساز خوبی آورد آنتوان قدری بنا کرد برای من زدن، دو تا بلبل داشت می خواند، خیلی خوب جعبه یی بود.

جمعه ۱۵ شهر جمادی الثانی ۱۳۲۰

□□□

رفتم منزل خان معیر، پیاده گردیدم، دیدم اعتصام السلطنه مشغول نقاشی هستند ستون‌هایی که از فرنگ خان خواسته‌اند تازه وارد کرده‌اند، تماشا کردیم. اسباب آبغوره‌گیری هم آورده‌اند از فرنگ، آن را هم تماشا کردیم.

دوشنبه ۱۸ شهر جمادی‌الثانی ۱۳۲۰



شاگرد آنتوان پیانو ساز آمد، دستهایش را حنا بسته بود، بعلاوه سیر هم خورده بود، دهنش بوی گند میداد، فرنگی باین کثیفی ندیده بودم.

سه شنبه ۱۹ شهر جمادی‌الثانی ۱۳۲۰



شاگرد باغبان‌باشی شاه که فرنگی است، با میرزا محمدعلی خان مترجم و یکنفر سیاح فرانسوی... با دو نفر زن که همراهش بودند، اذن خواستند که بیایند توی عمارت بروند، عکس گلدسته‌های مسجد سپهسالار را بیاندازند، چون فرنگی بودند به مسجد راه نمیدادند، معلوم شد اینها آمده‌اند عکس معبد‌های ایران را بردارند و از اینجا بروند. من مهدی خان رافرستادم رفت توی مسجد، عکس مسجد را انداخت برای آنها آورد خیلی شاکر گردیدند.

چهارشنبه ۲۰ شهر جمادی‌الثانی ۱۳۲۰



اخبار تازه که امروز دادند اینست که، آقا شیخ هادی مجتهد مرحوم

گردید.

پنجشنبه ۲۱ شهر جمادی‌الثانی ۱۳۲۰



رفتم منزل عیسی خان امجدالممالک، چون پدر زنش اسکندر خان

برادر میرزا ملکم خان معروف، مرحوم گردیده گفتم دیدنی از او بکنم.

شنبه ۲۳ شهر جمادی الثانی ۱۳۲۰



عصر امروز شلیک بیست و پنج توپ نمودند برای ورود مرکب
اعلیحضرت همایونی از فرنگ به سرحد.

سه شنبه ۲۶ شهر جمادی الثانی ۱۳۲۰



چون اعلیحضرت همایونی امروز تشریف فرمای سرحد گردیدند،
امشب آتش بازی برقرار است.

سه شنبه ۲۶ شهر جمادی الثانی ۱۳۲۰



تلگراف آوردند که اعلیحضرت همایونی تشریف فرمای انزلی
گردیدند.

دوشنبه ۳ شهر رجب المرجب ۱۳۲۰



رفتم طویله عشرت آباد، گاوهای روسی شاه را تماشا کردم، اغلب آنها
مرده اند آن چند رأس هم که هستند خیلی لاغر هستند.

چهارشنبه ۵ شهر رجب المرجب ۱۳۲۰



سوار شدیم رفتیم سمت باغ اسب دوانی، درب باغ اسب دوانی دو
طاق نصرت وزیر دربار درست نموده، یکی به کوه نگاه میکند و یکی سمت
خیابان، آئینه های آنرا تمام کار گذاشته بودند، قدری تماشا کردیم، توی

خیابان هم هفت طاق نصرت درست کرده بودند. با آن دو طاق وزیر دربار نه طاق میشد.

پنجشنبه ۶ شهر رجب المرجب ۱۳۲۰



سوار شدیم رفتیم مهرآباد منزل معیرالممالک، از چیزهای غرائب که خان صحبت می کرد می گفت در پشت این باغ یکدانه قرابلاغ که به شکل پلنگ است، فعله ها دیده بودند و او را گرفته آوردند، دو سه روزی بود، مُرد، خیلی غریب است.

شنبه ۸ شهر رجب المرجب ۱۳۲۰



تلگراف از جانب اتابک برای خان معیرالممالک آمده بود. (برای) روز ورود اعلیحضرت همایونی برای نهار از کرج یکر است می آیند مهرآباد.

سه شنبه ۱۸ شهر رجب المرجب ۱۳۲۰



برای تحقیق آمدن شاه به مهرآباد، عباسقلی بک جلودار را فرستادم پیش معیرالممالک، پیغام داده بود، شاه روز ورود نهار را در مهرآباد صرف میفرمایند. برای ترتیب و (رفع) نواقص کار، وزیر عدلیه را فرستادم بیآورند اینجا، (پیغام فرستادم) شما هم خویست بیآئید اینجا تا کارها را مرتب نمائیم.

چهارشنبه ۱۹ شهر رجب المرجب ۱۳۲۰



وکیل السلطنه همراه حسینعلی خان پسر مشیرالدوله که مدت دوازده سال در فرنگ مشغول تحصیل بوده است حال آمده است که خدمتی با و رجوع

شود. بنظر خیلی باهوش و عاقل آمد.

چهارشنبه ۱۹ شهر رجب المرجب ۱۳۲۰



رفتیم مهرآباد، بندگان اعلیحضرت همایونی از کرج تشریف فرمای
مهرآباد میشوند.

جمعه ۲۱ شهر رجب المرجب ۱۳۲۰



با وزیر عدلیه رفتیم توی اطاق چوبی که برای شاه شیرینی چیده
بودند... یک طاقه شال خیلی خوب با صد عدد پنجهزاری برای شاه گذاشته
بودند.

جمعه ۲۱ شهر رجب المرجب ۱۳۲۰



شش ساعت که از دسته گذشته بود اعلیحضرت همایونی وارد شد.

جمعه ۲۱ شهر رجب المرجب ۱۳۲۰



آمدیم یکسر باغشاه دم در بالا، تمام صف بسته بودند درب دروازه
برای ورود شاه. پوش بزرگی هم درب باغ زده اند برای ورزاه مختار، تمام
حاضر بودند، بعد شاه وارد شدند، چند تیر توپ شلیک کردند، یک پوش ترمه
توی باغ زده بودند، شاه رفت توی پوش، توی باغشاه را هم خیلی خوب درست
کرده بودند، چهل چراغ و بیدق ها زده بودند... توی دروازه هم اهل طرب نشسته
بودند.

جمعه ۲۱ شهر رجب المرجب ۱۳۲۰



گفتم کالسه حاضر نمایند، باتفاق امجدالممالک برویم بدیدن
سیف السلطان... رفتیم دیدیم سیف السلطنه است و شبل السلطان، توی ایوان
عمارتش نشسته اند، روضه خوانی هم دارند، توی مجلس روضه هم
صدرالملک بود و مصدق السلطنه و امین حضور.

یکشنبه ۲۳ شهر رجب المرجب ۱۳۲۰



میرزا ابراهیم خان برادرزاده وزیر دربار که دوازده سال بود در
فرنگستان مشغول تحصیل طب بود. این سفر به ملازمت رکاب آمده است، در
همه جا همراه شاه بود.

جمعه ۲۸ شهر رجب المرجب ۱۳۲۰



رفتم طویله به اسبها قدری سرکشی کردم، مشهدی ابوالقاسم با
ماشین چمن می چید، تماشا کردیم.

شنبه ۲۹ شهر رجب المرجب ۱۳۲۰



چون شب عید ولادت حضرت سیدالشهداء علیه السلام است می رویم
منزل شاهزاده موثق الدوله که عید گرفته است، چراغان بسیار خوبی کرده
است... موزیک هم می زدند، شیخ شیپور هم همه جا میرفت.

دوشنبه ۲ شهر شعبان اعظم ۱۳۲۰



حکم مانور دادند تقریباً دو ساعت طول کشید... یکساعت و نیم هم
دفیله طول کشید، اعلیحضرت شهریار قذّاره دست خودشان را که الماس

نشان بود، بدست خودشان به سپهسالار خلعت دادند.

چهارشنبه ۴ شهر شعبان اعظم ۱۳۲۰

□□□

رفتم درب خانه، توی اطاق برلیان حضور مبارک شاه مشرف شدم...
وزیر مختار روس که تازه آمده است. به خاکپای مبارک مشرف گردید.

پنجشنبه ۱۲ شهر شعبان اعظم ۱۳۲۰

□□□

وزیر همایون و ناصر خاقان را امروز از کاشان احضار نمودند.

پنجشنبه ۱۲ شهر شعبان اعظم ۱۳۲۰

□□□

امروز شاه در باغ اتابک مهمان اتابک است... موزیکانچی زیاد، قزاق
و گارد نصرت و غیره از همه گروه توی باغ بودند.

شنبه ۱۴ شهر شعبان اعظم ۱۳۲۰

□□□

ثانیاً آمدیم بالا خدمت شاه، دیدیم نایب السلطنه و اتابک و عین الدوله
و ظفر السلطنه خدمت شاه هستند و مجلس تخته بازی است.

شنبه ۱۴ شهر شعبان اعظم ۱۳۲۰

□□□

سه به غروب مانده مجلس مهمانی بهم خورد، اعلیحضرت همایونی
تشریف بردند، بعد خان معیرالممالک را دیدم که کفش هایش گم شده با پای
برهنه توی ایوان عمارت گردش میکند، یک زوج از کفش های اتابک را آوردند
خان معیرالممالک پوشیدند.

شنبه ۱۴ شهر شعبان اعظم ۱۳۲۰

□□□

امروز نهار منزل حاجی بهاءالدوله مدعو هستیم... اجزاء و پسرهای اتابک تمام آنجا بودند، آقا حسینقلی تارمی زد و پسرهای هم ضرب می‌گرفت.

دوشنبه ۱۶ شهر شعبان اعظم ۱۳۲۰



سوار شدیم برای تبریک عید سلطان عثمانی رفتیم منزل سفیر عثمانی... اجزای سفارت خیلی بودند، فرنگی‌ها هم زیاد بودند، قزاق هم موزیک می‌زدند.

دوشنبه ۱۷ شهر شعبان اعظم ۱۳۲۰



عمید حضور شنیدم ناخوش است، به عیادتش رفتم، دیدم مصدق السلطنه و عیسی خان و نظام السلطان هستند، از آنجا سواره آمدم تا دوشان تپه، اتابک با وزیر مختار روس خدمت شاه بودند. سوار درشکه مصدق السلطنه شدم آمدم تا درب منزل.

سه شنبه ۱۷ شهر شعبان اعظم ۱۳۲۰



رفتم رو به دوشان تپه شاه تشریف بردند لب آن استخر جدید که بغل کوه ساخته، آفتاب گردان زده‌اند... چند دانه بچه پلنگ آورده بودند، جلو چادر ول کرده بودند که مال پلنگ دوشان تپه بود... خیلی مأنوس بودند.

چهارشنبه ۱۸ شهر شعبان اعظم ۱۳۲۰



گفتند شاه رفتند سر قنات دوشان تپه نهار میل فرمودند، رفتیم آنجا خدمت شاه، دیدم شاه مشغول عکاسی هستند.

پنجشنبه ۱۹ شهر شعبان اعظم ۱۳۲۰

